

## زن مسلمان و چالشهای زمان

زهرة على حمود

زن همیشه و همه جا دوست و همراه مرد بوده است. او هیچ گاه از مرد جدا نشده است جز برای اینکه دوباره به او بپیوندد، در حرکتی با کشش در دایره ای بسته و جهت دار. بنابراین زن برای مرد مانند جزئی از کل است و مانند تارهای پارچه ای که وجود او از آن بافته شده است. این همان یگانگی وجودی انسان در عین دوگانگی و زوجیت زندگی انسانی است، که بدو امکان می دهد تا در یک قالب ریخته شود، با همین دوگانگی زیستس و وجودی.

گویی مرد و زن دو قسمت از سلول یگانه ای هستند که به دو پاره تقسیم شده است، آوای وصل جویی دو پاره جدا مانده سلول، همگام با سنت حیات همواره آن دو را با هم درمی آمیزد.

دو نیمه شدن یا برتر دانستن یکی از دیگری شرط بر پا ایستادن زندگی نیست، ترازوی سنجش زندگی بالا نمی رود مگر با هر دو قسمت، که هر یک مکمل دیگری است.

در این تعبیر، مجازی نیست، داستان زن نسبت به مرد، داستان وجود و زندگی است. مانند سهم شب و روز در پدیدآیی یک شبانه روز، و مانند سیمهای مثبت و منفی در تولید و جریان برق؛ یک طرف اگر از میان برود طرف دیگر نیز بی اثر می شود و در نتیجه کل از بین می رود.

بنابراین زن، بخشی از وجود مرد و مکمل انسانیت اوست؛ یکی بدون دیگری ارزش نخواهد داشت. از این دو ارزش، ارزش یگانه ای تولید خواهد شد، مانند نغمه ای که در اثر همایی چوب و تار از گیتار بر می خیزد.

دوباره زن و مرد بسیار سخن گفته اند، با روش مقایسه، موازنه و تفضیل یکی بر دیگری؛ مثلاً گفته شده: بلندای قامت زن به بیش از شش هفتم قد مرد نمی رسد، سنگینی وزن زن نیز بیش از پنج ششم وزن مرد نمی شود. اما ارزش زن نسبت به مرد - در نظر مردم برخی از قرن‌ها - نزدیک به صفر بوده است؛ در قرن پنجم میلادی مجامعی برپا می شد که به بحث در این زمینه می پرداختند که آیا زن انسان است یا در مرتبه ای غیرانسانی قرار دارد که برخی از امتیازات انسانی به او داده شده است؟

زن کالایی بود قابل خرید و فروش، یا وسیله ای برای بهره برداری مرد که هرگونه می خواست از او بهره می برد، مثلاً در عصر جاهلیت مردان حق زنده به گور کردن زنان را داشتند، تا آن که اسلام آمد و زن را از حقوق انسانی اش بهره مند ساخت و او را با عناوین مادر و همسر از همه محرومیتها نجات بخشید.

حتی امروز با این فرهنگ و تمدن جدید، همچنان زنان با نحیف بودن جسم خود مورد مقایسه قرار می گیرند، جدا از مردان و بدون در نظر گرفتن مواهب ذاتی خود ارزیابی می شوند، بدون اینکه جزئی از مردان به حساب آیند. اما اگر از بعد انسانی به زن نگاه کنیم بهتر است به جای اینکه از زن بخواهیم ژرف اندیش تر، با فرهنگ تر، دارای متانت اخلاقی بیشتر، با تقلید کمتر، غرور کمتر، و راستگوتر و دارای حرکات حساب شده تر باشد، از مرد خواسته شود که با تلاش دو چندان این صفات را در خود تحقق بخشد، تا انعکاس آنها در زنان دیده شود.

سخن گفتن از کاستی زن در واقع شکایت از کاستی مرد است، این نقص مرد است که در زن جلوه گر می شود؛ سستی استخوان زنان از کمبود املاح و مواد معدنی در بدن زن است و ضعف عضلات بدن زن نیز به سبب سوء تغذیه است. هر جامعه ای که زن در آن مانند دست چپ نسبت به دست راست در بدن انسان نباشد، آن جامعه مسؤول عقب ماندگی زن است و مسؤول در برابر اینکه چرا زن به پیشرفت و موفقیت نرسیده است.

شاید اساسی ترین مسأله برای بررسی حجاب و آزادی زن و مطالعه نظر اسلام در این باره - چنان که در بررسی هر قانونی لازم است - این باشد که احکام و رسوم معمول در بین ملت‌های امروز و ملت‌های گذشته را در این باره ببینیم تا جایگاه زن را در این میان پیدا کنیم و آن را با دیدگاه اسلام بسنجیم؛ تا روح زندگی آگاهانه را در قانونی نمونه و انسانی که اسلام عرضه کرده است ببینیم.

بنابراین برای زمینه سازی بحث، چند مطلب لازم به بیان است:

آیا حجاب، پدیده ای اسلامی است؟ مقام زن قرون گذشته و امروزی چیست؟ حد و مرز حقوق و آزادی زن در فلسفه های دینی و فلسفه های مادی تا کجاست؟ علت حجاب چیست؟ آیا از حقوق او می کاهد؟

مقام زن در نظر ملت‌های پیشین

از نظر تاریخی ثابت شده است که پدیده حجاب پیش از اسلام وجود داشته است، مثلاً در میان ملت‌های ایران، هند و یهود، حجاب بسیار شدیدتر از آن چیزی بوده که اسلام آن را آورد. اما عرب جاهلی حجاب را نمی شناخته.

ویل دورانت در تاریخ تمدن می گوید:

«مرد می توانست در صورتی که زن خلاف شریعت یهود رفتار کند او را طلاق بدهد، مانند اینکه سر برهنه در برابر مردم ظاهر شود، یا در مسیر عمومی نخ بریسد، یا با افراد گوناگون صحبت کند و یا صدایش بلند باشد، یعنی هنگام سخن گفتن در منزل، همسایه ها صدای او را بشنوند».

اما در سرزمین های فارس؛ ویل دورانت می گوید:

«زن در زمان زردشت در میان مردم جایگاه بلندی داشت؛ همچنان که عادت گذشتگان بود آزادانه و با صورت برهنه در میان مردم قدم می زد».

و ادامه می دهد:

«اما در زمان داریوش، جایگاه زن در جامعه سقوط کرد، به ویژه در میان ثروتمندان، زنان فقیر اما آزادی خویش را حفظ کردند، زیرا ناگزیر بودند برای کار به این سو و آن سو حرکت کنند. زنان ثروتمند زمان عزلت شان از روزهای عادت ماهیانه به تمام زندگی اجتماعی شان گسترش یافت... زنان طبقه های بالا جرأت نداشتند از خانه های خودشان بیرون بیایند، جز با هودج، به آنها اجازه نشست و برخاست علنی با مردان داده نمی شد. بر زنان شوهردار طبقه بالا حرام بود که مردان آنها را ببینند، حتی نزدیک ترین کسان شان، مانند پدران و برادران شان. از زنان در مجالس ابداً نامی به میان نمی آمد و در فارس قدیم در نقاشی و مجسمه سازی از آنها اثری نبود».

بنابراین گونه ای حجاب دشوار و سختگیری های شدید بر آنها اعمال می شده است.

از احوالات زنان در جامعه انسانی در دوره های گوناگون، پیش از اسلام و در زمان ظهور آن، این گونه برداشت می شود:

یک. آنها زن را انسانی می دانستند در حد حیوانی ناگویا و زبان بسته، و یا انسان می دانستند اما انسانی پست که اگر عنانش را رها کنند تا در زندگی آزادی به دست آورد از شرش امانی نیست. نظر اول به فرهنگ اجتماعی وحشیان بیشتر تناسب دارد؛ مانند قبایل آفریقا، استرالیا و آمریکای کهن که زنان را به یکدیگر می بخشیدند، معاوضه می کردند و یا هرگونه که می خواستند سیاست و ادب می کردند؛ حتی با قتل. نظر دوم با فرهنگ اجتماعی سایر ملتها متناسب تر می نماید؛ مانند ملتهای متمدن پیش از اسلام، که در این مسأله هم نظر بودند که زن در نظر آنان دارای استقلال و آزادی اراده و آزادی عمل نبود، بلکه زیر سلطه و ولایت بود؛ حق استفاده و برداشت مستقل و دخالت در امور خانه را نداشت، بلکه در تمام مسائل زندگی تنها از فرمان مرد اطاعت می کرد.

دو. درباره ارزش اجتماعی زن نظر بر این بود که او عضو پیکره جامعه نیست، جزء جامعه به حساب نمی آید، اما وجود زن شرط وجود جامعه دانسته می شد که از وجود او گزیری نیست، مانند مسکن که چاره ای جز پناه بردن به آن نیست، یا اینکه زن مانند اسیری بود که در جامعه ای زندگی می کند و از ملزومات جامعه غالب است، از کار او بهره برده می شود اما جامعه از شر او در امان نیست. سه. آنان اعتقاد داشتند که زن باید از همه حقوق ممکن محروم باشد، جز به اندازه ای که مصالح مردان قییم آنها اقتضا دارد.

چهار. زیربنای برخورد آنان با زن، برخورد قوی با ضعیف بود. بنابراین تمام ملتها چنین نظری داشتند، او را در زندان ذلت و حقارت محبوس می کردند، چنان که ناتوانی و کوچکی جزء طبیعت او شد. گوشت و خون او با این احساس رشد می کرد و با همین احساس زندگی می کرد و می مرد. از گذشته ای دور چیزی در خور درباره زن به ارث نرسیده که درباره او توصیه ای کرده باشد یا به مسائل او توجه کرده باشد، جز مطالب اندکی در تورات و یا توصیه هایی در سخنان عیسی بن مریم (ع) درباره لزوم آسان گیری و مدارا نسبت به زنان.

#### حقوق زن و حقوق انسان در اروپا

پیش از سخن گفتن از زن در اروپا درباره حقوق انسان در اروپا سخن می گوئیم، در قرنهای هفده و هیجده میلادی متفکران اروپایی تلاش کردند نظریات شان را درباره حقوق طبیعی فطری مسلم انسان گسترش دهند، ژان ژاک روسو، ولتر و مونتسکیو از آن جمله بودند.

در سال ۱۷۷۶ در فیلادلفیا کنگره ای برگزار شد، در آن کنگره بر حقوق تمام ملتها در زمینه استقلال و تعیین سرنوشت تأکید شد، سپس بیانیه ای منتشر کردند که در مقدمه آن آمده بود:

«تمام افراد بشر در آفرینش مساوی هستند و خداوند به تمام افراد بشر حقوقی ثابت داده است که قابل تغییر نیستند، مانند حق حیات و حق آزادی، هدف از تشکیل تمامی حکومتها پاسداری از این حقوق است، نیروی حکومت و نفوذ احکام آن مشروط به خواست ملتهاست».

اما آنچه به منشور حقوق بشر معروف است همان چیزی است که پس از انقلاب کبیر فرانسه اعلان شد و قانون اساسی آن گردید. نخستین ماده آن قانون این بود:

«تمام افراد بشر آزاد متولد شده اند و در تمام مدت زندگی آزاد خواهند زیست، با حقوق برابر...».

حقوق زن در برابر حقوق مرد اولین بار در قرن بیستم اعلان شد. انگلستان اولین کشور دارای دموکراسی، نخستین کشوری بود که این مطلب را اعلام کرد. ایالات متحده آمریکا اما اگر چه همزمان با استقلال خود، در قرن هیجده حقوق بشر را به رسمیت شناخت، اما فقط در سال ۱۹۲۰ بود که به تساوی حقوق سیاسی زن و مرد گردن نهاد!

بنابراین تا اندکی پیش، وضعیت زن همان موقعیت به ارث مانده پیشین بود، شعار آزادی زن نیز در فضای رسوم و عادات مختلفی داده شد که زن را به شدت مورد ستم قرار می دادند و انسانیت او را به هیچ می انگاشتند، با او به گونه ای برخورد می کردند که گویی شیء است و برای بهره برداری مرد ساخته شده است، بدون هیچ نقش فعالی در زندگی، انسان مقهوری که انسانیتش زیر یوغ بردگی از دست رفته باشد و فقط سایه ای باشد برای دیگران. انعکاس صدای دیگران و ابزاری استهلاکی برای رفع نیازها و ارضای غرایز دیگران. بنابراین شعار آزادی زن شبیه یک انقلاب بود برای آزادی، زیرا این دگرگونی در درون خود حرکت انسانیت به سوی آزادی را به همراه داشت، آزادی زن جزئی از آزادی انسان بود، زن انسانی می شد دارای رسالت که با تمام نیروی خویش در مسیر زندگی پیش می رفت. ویل دورانت فیلسوف، در تفسیر این حرکت می گوید:

«اگر فرض کنیم ما اکنون در سال ۲۰۰۰ میلادی هستیم و می خواهیم بدانیم مهم ترین حادثه اتفاق افتاده در ربع اول قرن بیستم چیست، خواهیم دید که این حادثه نه انقلاب روسیه، بلکه دگرگونی در وضع زن است. تاریخ حادثه ای این چنین انقلابی را کمتر به یاد دارد، در مدتی کوتاه این دگرگونی به نهاد مقدس خانواده راه یافت، جایی که زیرساخت نظام اجتماعی ماست و بنیاد زندگی زناشویی در برابر گزند شهوتها و دگرگونی های انسان و قوانین اخلاقی و آداب معاشرتی که ما را از وحشی بودن خارج کرده و به تمدن رسانده است، تمامی این دگرگونی ها در زمان همین تغییر و تحول اتفاق افتاده است.»

موقعیت زن امروز پس از رسیدن او به حقوق خود چگونه است؟ آزادی او در تمدن غربی چه وضعیتی دارد؟

در نگاه اول ممکن است زن را موجودی ببینیم محترم و تولیدگر در عرصه های زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی، اما واقعیت این است که جامعه نو، زن را به عنوان جنس مؤنث عنصری برای بهره برداری و منبع درآمد تلقی می کند، و زن نیز خودش را از نظر روانی برای چنین وضعی آماده کرده است. اما اگر در فرهنگ غرب دقت شود، عنصر زنانگی در شخصیت زن نقش اساسی انسانیت و وجود او را تشکیل می دهد حال آن که مذکر بودن ارزش اساسی مرد به حساب نمی آید.

آنچه در غرب امروز اتفاق افتاده ما را بر آن می دارد که واقعیت های موجود در زندگی زن غربی را به دقت مطالعه کنیم، مطالعه درونمایه فکری و اجتماعی تمدن غرب که زن را وارد فضای جدیدی کرده و در مسیر تباهی غریزی قرار داده است، اما به زن تلقین کرده که آزادی خودش را تجربه می کند، حال آن که او در عمل، تسلیم خواسته های شهوانی مردان است که با روشهای گوناگون آنان انجام می شود.

شاید علت این رفتار، فشار شدیدی است که در گذر تاریخ بر زن وارد شده و سبب تند روی در آزادی شده است؛ در این میان زن از بردگی سابق به بردگی جدید؛ بردگی آزادی، منتقل شده است. امروز نیز ارزشی جز «مؤنث» بودن برای او قائل نیستند؛ یعنی ابزاری برای لذت بردن، و مجسمه ای

برای زینت، یا توری برای صید آنچه می خواهند. مؤسسات هنری و جنسی تلاش می کنند برای رسیدن به ثروتهای آسان و کلان، عنصر مؤنث بودن زن را در خدمت بگیرند. به همین دلیل زن نتوانسته مانند مرد وارد عرصه کار و فعالیت شود، چیزی که آرزوی آن را داشت، و همچنان در بند کارهای خدماتی مانده است، بلکه زیر چتر حمایتی شرکتهای تولید لوازم آرایشی باقی مانده که تلاش می کنند قسمتهای هوس انگیز تن او را برای ارضای غرایز مردان به نمایش بگذارند. بدین سان زن در سطح می ماند و مشغول اموری کم ارزش. گویی خود پنداشته که با همین جلوه های فریبنده ارزش او بیشتر شده است.

غرب بنا را بر تساوی حقوقی زن و مرد گذاشته است؛ البته پس از سالها تلاش در این راه، اما واقعیت جز این است؛ بویژه اگر وضعیت قانونی زن را مطالعه کنیم خواهیم دید که تقریباً در همان وضعی است که در گذشته داشت.

دیدگاهی که اکنون حاکم است این است که: نرسیدن زن به کمال و فضیلت به سبب تربیت نادرستی است که قرنهایست بر او اعمال می شود، و شاید به درازای تمام عمر انسان، اگر چه در طبیعت خویش با مرد مساوی است.

اکنون در پایان قرن بیستم، بیش از گذشته فریاد تأسف متفکران غربی به گوش می رسد که از درهم ریختن بنیان خانواده، سست شدن پایه های ازدواج، نفرت از مادر شدن، ضعیف شدن روابط پدر و مادر با فرزندان، به پستی گراییدن زنان و جایگزینی شهوت رانی به جای محبت مادرانه، گسترش روزافزون آمار طلاق، افزایش بی سابقه کودکان غیرقانونی، کمیاب شدن وفاداری و عشق میان زوج ها، شیوع بیماری های مربوط به انحرافات جنسی که جامعه ها را تهدید می کند.

اکنون این پرسش مطرح است که بندها یا اوضاعی که زن باید از آنها آزاد شود چیست؛ آیا آزادی انسان حد و مرزی دارد، یا مطلق و بی قید و شرط است؟

تفاوت جامعه ای که اسلام می خواهد برای انسان - زن یا مرد - بسازد با انحراف جامعه سرمایه داری در این است که اسلام می خواهد زن و مرد را تعالی ببخشد تا هر دو به عنوان انسان زندگی کنند؛ با استقلال روحی و جسمی، در حالی که جامعه سرمایه داری زن را به کالایی تبدیل می کند برای مصارف تبلیغاتی و ابتدال جنسی محرک، که در نتیجه زن به جای اینکه عنصر محترم انسانی باشد به مواد اولیه ای ارزان قیمت برای تبلیغات تبدیل می شود

گاه آمارهای تکان دهنده ای درباره تجاوز به عنف در کشورهای پیشرفته اقتصادی - اروپا و آمریکا - می خوانیم، چه رسد به کشورهای در حال رشد و یا عقب مانده! تا هنگامی که شهوت بر دنیا حاکم باشد امنیت اخلاقی هرگز به وجود نخواهد آمد، اگر چه شکل این ناامنی ها متفاوت است؛ در گذشته گاه یک زمین خوار یا رئیس قبیله، افراد خود را می فرستاد تا زن کسی را از خانه اش برابند، و امروزه زن را از مجلس شب نشینی و رقص می ربایند. بسیاری از ربایندگان زنان و دختران را با اتومبیل کرایه می ربایند، که در مطبوعات گاه گاه را می خوانیم. در سال ۱۹۶۹ خبرگزاری آسوشیتدپرس در واشنگتن نوشت: سه نفر از پزشکان گزارشی را تهیه کرده و به حکومت عرضه کردند، در آن گزارش نوشتند: لوس آنجلس در آمریکا مقام اول را در تجاوز به عنف دارد و واشنگتن مقام سیزدهم را. اما این بدین معنی نیست که در واشنگتن زنان و دختران از حملات جنسی در امان هستند، اگر چه نسبت به آنچه در ایالات متحده آمریکا می گذرد، در امنیت بیشتری به سر می برند.

آمار تجاوز به عنف در لوس آنجلس به ۲۵ مورد در صد هزار بالغ می شود. اما همین نسبت در واشنگتن به ۱۷.۷ مورد می رسد. و در طول شش ماه در نیویورک ۳۰۰۰ شکایت به پلیس داده شد. سن شاکیان بین ۶ سال تا ۸۸ سال بود، اما اکثر آنان ۱۴ ساله بودند.

قوانین پرداخته دست سرمایه داران به زن به عنوان مال و ثروت نگاه می کنند و برای زن ارزشی جز به عنوان ابزار تبلیغات تجارتي باور ندارند. یکی از جامعه شناسان می گوید:

«مهم ترین فاکتور در شناخت نقش زنان در هر جامعه ای نرخ مشارکت آنها در زندگی اقتصادی است و توانایی آنها در مصرف یا تولید!»

### تعریف آزادی

شکی نیست که آزادی بی قید و شرط در جامعه ممکن نیست، زیرا ناگزیر مصالح فرد و جامعه در اصطکاک قرار می گیرند، پس قانونی باید حد و مرز آزادی مرا در برابر دیگران تعیین کند، قانونی که حد و مرز اخلاقی آزادی را با توجه به فلسفه انسانی برپایه مصالح همگانی تعیین کند.

قوانین وضعی و فلسفه مادی چه دستاوردی برای انسان داشته است، قوانینی که از آزادی فردی دم می زند و برای آن حد و مرزی، جز آنجا که علیه دیگران به کار گرفته شود، قائل نیست. هر فردی زن یا مرد حق استفاده از آزادی خود را دارد، بدون هیچ قیدی در زندگی خصوصی. باقی می ماند نظام عام که قانون آزادیهای عمومی را مقید می کند.

خود مدعیان فلسفه مادی معتقدند که این قیدها انسانیت انسان را مصادره می کند. در نتیجه مردم غرب با توهم آزادی در واقعیت بردگی زندگی می کنند. زن آزاد شده، اما نه با دانش و فرهنگ و آگاهی و لطافت احساس و شعور، بلکه با قیچی آزاد شده است؛ قیچی که حجاب را می برد! به همین دلیل می بینیم که فرصتهای شغلی و مشاغل اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که برای زن به وجود آمده است هیچ مشکلی را برای جامعه انسانی حل نکرده، که بر دشواری آن افزوده است، زیرا بر اساس معیارهای خاص مردان برای خود نقش قائل شده است، و مردان را در بسیاری از موارد بیکار کرده است.

از سوی دیگر، به رنجهای زن نیز افزوده شده است؛ زن شاغل دیگر فرصتی برای مادر و همسری ندارد؛ با آن همه مشکلات و رنجهایش... زنی که به طور طبیعی یا به دلیل نقش اجتماعی از مادر بودن محروم باشد، احساس پوچی خواهد کرد و نتیجه آن عقده های روانی است که برای جامعه نیز مشکلاتی پدید خواهد آورد. بنابراین نه زن و نه جامعه انسانی در برابر از دست دادن مادری و همسری سودی نبرده است؛ چیز ارزشمندتری را به دست نیاورده است. آزادی بی قاعده به کجروی و بی ثباتی جامعه خواهد انجامید، به همین سبب جامعه متمدن امروز احساس ثبات و امنیت نمی کند.

زن به کجا رسیده، نقش انسانی او چیست؟ از یک وابستگی نجات نیافته به وابستگی دیگری افتاده است. اما وابستگی شدید تر آن است که احساسات و خرد زن را به اسارت در می آورد، تا دوباره او را به بردگی بگیرد. واقعیت، استقرار همان وضعیت تاریخی است، اگر چه با آرایه های درخشانده و چشم نواز و امروزمین.

در غرب این گونه است، در حالی که تاریخ اسلام نشان می دهد زن، زندانی جنسیت خویش نبوده است، بلکه در زمینه های فرهنگی، مناظرات ادبی، امور اجتماعی، فعالیتهای انقلابی و مسائل سیاسی

دارای مقام و موقعیت بوده است. اجازه نمی داده وجود و مزایای جسمی او را به استثمار بگیرند و جایگاه اجتماعی و انقلابی او را از بین ببرند؛ چیزی که امروز اتفاق افتاده است. اما فلسفه دینی انسان را در جایگاه واقعی اش قرار می دهد و می گوید انسان آفریده خداوند است، با همه وجود خویش، جزئی از هستی است که با تمام هستی در حال تعامل است؛ اثرگذاری و اثرپذیری همزمان. بنابراین حرکت او جزئی از حرکت هستی است. پس انسان بنده خداست و مطیع فرمانهای او. امر و نهی خدا جز برای مصالح فرد و جامعه انسان نیست، و برای رسیدن به انسانیتی که خدا در برابر خود و جهان هستی از او خواسته است. قوانین اخلاقی آزادی او را مشخص می کنند تا بین فرد و جامعه توازن برقرار شود. مسأله حدّ و مرز آزادیها ضامن مصالح والایی است که خدا برای انسان می خواهد.

می بینیم که اسلام برای زن و مرد در امور جنسی قیود اخلاقی جنسی وضع کرده است. اسلام تنها راه ارضای غریزه جنسی را ازدواج می داند و روابط جنسی را در خارج از این دایره تحریم می کند. بی بندوباری جنسی ممکن است یک مشکل شخص را در مسأله ای خاص حل کند اما خود مشکلات فراوانی را فراروی انسان قرار خواهد داد. اما اگر قرار باشد روابط جنسی در دایره ازدواج محدود بماند لازم است برای روابط زن و مرد در جامعه مرزهایی تعیین شود تا از برانگیختن غریزه و انفعالات منفی جلوگیری شود.

حجاب همان زی اسلامی است که زن باید با آن در برابر مردان بیگانه ظاهر شود. مرد همواره در برابر زن واکنش نشان می دهد، و با دیدن او برانگیخته می شود، این بر زن فرض می کند از حضور در برابر مردان بیگانه با ویژگی مؤنث بودن و برانگیختن غریزه آنها بپرهیزد، در عوض زن، به عنوان انسان - و نه مؤنث - ظاهر شود، که برانگیزنده احترام است.

بدین سان اسلام زنانگی زن را زندانی نمی کند، او را محبوس نمی کند، آزادی او را سلب نمی کند، بلکه او را در توازنی بین «خود» و «جامعه» قرار می دهد. این چه آزادی است که زن در آن آزاد در جلوه دادن انوثیت خود در جوّی ملتهب است، زیر نگاه های شهوت آلود، این کدامین آرزوی انسانی اوست که برآورده می شود؟ آیا این گونه آرامش روانی می یابد که احساس کند نگاه های تحسین کننده زیبایی او غریزه حریص جنسی و شهوترانی خود را پنهان می کنند، بی هیچ ارزشی برای انسان؟ زن در چنین موقعیتی مشکلات زیادی را فرا روی خود خواهد دید، احساس رنج و شرم می کند، و این یا او را به فرار و می دارد، یا عقده های روانی بحرانی برایش به وجود می آورد.

بنابراین حجاب توانایی زن را در ایفای مسؤولیتهای متنوع زندگی اجتماعی تعطیل نمی کند. نمی خواهد او را از جامعه ببرد، بلکه به او حشمت و زی اسلامی - انسانی می بخشد و از زی منفی و اختلاط بی بندوبار باز می دارد. اختلاط حرام زن و مرد، همان اختلاطی است که زمینه های انحراف را آماده کند، زیرا هر اختلاطی حرام نیست. حجاب نیز پوشاندن صورت در پرده نیست، بلکه پوشانیدن بدن است؛ به جز کف دو دست و صورت، بنابر این بریده شدن از جامعه هرگز مقصود نیست.

زن در قرآن و در جامعه اسلامی

نظر قرآن کریم بر خلاف نظریات فلسفی، مذهبی و فرهنگهای رایج پیش از نزول قرآن یا مقارن آن و نیز بسیاری از نظریات و فرهنگهای متأخر است. قرآن زن را همانند مرد در حقیقت و ذات تعریف می کند:

«و من آیاته أن خلق لکم من أنفسکم أزواجاً» (روم/۲۱) و اعلام می کند که نقش مشارکت زن در تولید نسل، نقشی جوهری و اساسی است، و نه فقط زمینه ای برای تولید مثل مرد و مزرعه ای برای بذر او:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجالاً كثيراً و نساءً...» نساء/۱

ای مردمان! از پروردگارتان پروا کنید؛ پروردگاری که شما را از یک تن آفرید، و از او آفرید همسرش را، و از آن دو زنان و مردان بسیار گسترده.

خدا پیامبرش را گواه صدق این مسأله قرارداد، زیرا نسل او را در فاطمه دخترش قرار داد، و سخنان کسانی را که پس از فوت فرزندش ابراهیم او را ابتر خواندند رد کرد.

گام دیگر در راه تثبیت احترام زن قوانین مربوط به اوست، دیه و قصاص حدودی ثابت نسبت به مرد و زن است، همان گونه که دستاورد تلاش زن محترم است، چه مادی و اقتصادی و چه معنوی، همان طور که در آیات بالا دیدیم، بلکه از این بالاتر برای او احترام سیاسی قائل است:

«یا ایها النبی إذا جاءک المؤمنات یتباینک علی أن لا یشرکن بالله و لا یسرقن...»

ممتحنه/۱۲

ای پیامبر چون زنان با ایمان نزد تو آیند (با این شرط) که با تو بیعت کنند که چیزی را با خدا شریک نسازند، و دزدی نکنند و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، و بچه های دروغین از پیش خود بر شوهر نبندند، و در (کار) نیک از تو نافرمانی نکنند، با آنان بیعت کن و از خدا برای آنان آمرزش بخواه، زیرا خداوند آمرزنده مهربان است.

قرآن به بیعت زنان از طریق پدر یا شوهر و ولایت یکی از آنان اکتفا نکرده است، بلکه باید از خود زن بیعت گرفته شود.

اسلام بر ارث بردن زنان از نزدیکان شان تأکید می کند:

«للرجال نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون و للنساء نصیب مما ترک الوالدان و الأقربون...»

نساء/۷

برای مردان از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) برجای گذاشته اند سهمی است و برای زنان (نیز) از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان (آنان) برجای گذاشته اند سهمی، خواه کم باشد یا زیاد. و نصیب هر کس تعیین شده است.

قرآن تمامی حقوق زنان را در امور زندگی به رسمیت شناخته است. (و لهنّ مثل الذی علیهنّ) و برای آنان مانند (حقوقی) که بر آنان است، حقوقی بر مردان است.

به عکس بسیاری کشورهای متمدن امروز که زن از تصرف در اموال خود پس از ازدواج محجور می شود، در آیات قرآن از چنین قوانینی خبری نیست. در آیات بسیاری احکام زن و مرد بیان می شود، گاهی به گونه قانون، گاه به شکل موعظه، و گاه با ارائه عبرتها و نمونه ها، بدون اینکه از مقام زن چیزی بکاهد، یا جایگاه پست تری به زن بدهد.



در خصوص زندگی زناشویی برای صیانت از زن و به منظور پیش نیامدن بن بست در زندگی مشترک، خداوند برای مرد نسبت به همسرش درجه ای قائل شده است.

«و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف و للرجال علیهنّ درجه»

برای زنان نیز همانند همان حقوقی است که مردان بر آنان دارند، و مردان را بر ایشان درجه ای است.

و در جایی دیگر تصریح کرده است:

«الرجال قوامون علی النساء بما فضلّ الله بعضهم علی بعض و بما أنفقوا من أموالهم»

نساء/۳۴

مردان سرپرست زنانند، به دلیل آن که خدا برخی از ایشان را بر برخی برتری داده و (نیز) به دلیل اینکه از اموالشان خرج می کنند...

پس از آن که در آیه نخست تأکید می کند حقوق و مسؤولیتهای زنان و مردان همسان است، و برابری اولیه زن و مرد را بیان می کند، آن گاه فرقههای زنان و مردان را بر اساس تفاوتها و توانایی ها بیان کرده و برای هر یک وظیفه خاص، متناسب با امکانات جسمی و روحی تعیین کرده است.

زن می تواند مسؤولیتهای خود را در عمل با توانایی های ویژه خود انجام دهد، و در امور سیاسی، اجتماعی مشارکت فعال داشته باشد، خداوند او را در این زمینه با مرد برابر قرار داده است؛ با همان ویژگیها که دارد؛ در برابر مرد که او نیز ویژگیهای خود را دارد. بنابراین زن نیز مانند مرد انسان است و مستقل، چه در خانواده و چه در بیرون آن، به جز در برخی از زمینه های مشترک که برای سامان دهی خانواده و جامعه اسلام وظایفی تعیین فرموده است.

قرآن از زن نیز به عنوان انسان یاد می کند و برتری را فقط در تقوا می داند:

«یا ایها الناس إنا خلقناکم من ذکر و أنثی...» حجرات/۱۳

ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل پیدا کنید، در حقیقت ارجمندترین شما در نزد خداوند پرهیزگارترین شماست.

زن و مرد با هم و به یک نسبت ماده وجودی انسان را تشکیل می دهند. قرآن مانند آن که گفت: «أما أمّهات الناس أوعیة - زنان فقط ظرفهای (حمل فرزندان) هستند» سخن نمی گوید، یا مانند آن که گفته است:

«بنونا بنو ابائنا و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الأبعاد»

پسران ما و پسران پسران ما و دختران ما، فرزندان ما هستند، اما فرزندان دختران ما فرزندان مردان بیگانه هستند.

و سپس خداوند برتری را در تقوا قرار داده است:

«فاستجاب لکم ربکم أنّی لأضیع عمل عامل منکم من ذکر أو أنثی»

آل عمران/۱۹۵

من کار هیچ عمل کننده ای را ضایع نمی کنم چه زن و چه مرد، شما از همدیگر هستید.

بنابراین زن و مرد هر دو از یک اصل و نسل هستند.

قرآن برای اینکه نشان دهد عمل هر یک از این دو صنف نزد خداوند ضایع شدنی نیست می گوید:

«کلّ نفس بما کسبت رهینة» مدثر/۳۸

هر نفسی در گرو عمل خویش است.

نه آنچه مردم می گویند که کار بد زنان به پای خود آنان است، اما کارهای نیک شان، به عنوان منافع وجودی شان، برای مردان است.

بنابراین هر یک از زن و مرد مسؤول عمل خویش هستند، و کرامتی برای آنها جز به سبب تقوا نیست. ایمان و اخلاق فاضله درجاتی از تقوا به حساب می آیند، همین گونه دانش مفید، عقل سالم، حسن خلق، شکیبایی و بردباری. بنابراین زن مؤمنی که به درجاتی از ایمان دست یافته باشد، یا سرشار از دانش باشد، یا دارای اخلاقی نیکو، ارزشمندتر و والاتر از مردی خواهد بود که این درجات را نداشته باشد؛ هر که می خواهد باشد، زیرا کرامتی جز به تقوا نیست.

صریح تر از این آیه دیگری است که می فرماید:

«من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فلنحییته حیاة طیبة و لنجزیتهم أجرهم بأحسن ماکانوا یعملون» نحل/۹۷

هرکس از زن و مرد کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد او را به زندگی پاکیزه زنده می کنیم، و پاداش شان خواهیم داد به بهترین شکل آنچه عمل می کنند.

و آیه ای که می فرماید:

«و من عمل صالحاً من ذکر أو أنثی و هو مؤمن فاولئک یدخلون الجنة یرزقون بغير حساب»  
غافر/۴۰

هرکس از زن و مرد مؤمن که کار شایسته انجام دهد، داخل بهشت خواهند شد و در آنجا بدون حساب روزی خواهند خورد.

بدین سان زن در منطق قرآن از پستی، از زنده به گور شدن، از لکه ننگ بودن در زمان پیدایش اسلام، به بالاترین جایگاه رسید، درباره او توصیه هایی انجام شد، وجود او نعمت شمرده شد، و انسانی که می تواند به بالاترین درجات انسانی دست بیابد.

خداوند کوچک شمردن دختران را با سخت ترین بیان نکوهش کرده است:

«وإذا بشر أحدهم بالأنثی ظلّ وجهه مسوداً و هو کظیم...» نحل/۵۸-۵۹

و هرگاه یکی از آنان را به دختر مژده آورند چهره اش سیاه می گردد، در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرو می خورند، و از بدی آنچه بدو بشارت داده شده از قبیل (خود) روی می پوشانند، آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ و چه بد داوری می کنند.

فرار آنان از میان قبیله برای این بود که تولد دختر را عیب و ننگ می دانستند، زیرا دختر به زودی بزرگ می شد و بازیچه دست دیگری می گردید. خدا درباره این کار با لحنی شدید فرمود:

«و اذا الموؤدة سئلت. بأی ذنب قتلت» تکویر/۸-۹

و هنگامی که درباره دختر زنده به گور پرسیده شود که به کدامین گناه کشته شد؟...

اما به رغم این برخورد شدید قرآن، در جامعه جهل زده هنوز آثار همان خرافات موجود است. امروز ننگ زنا را از زن نمی زدایند اگر چه توبه کند، اما مرد زناکار اگر چه به کار خود ادامه بدهد، باز هم چندان عیبی بر او نمی گیرند، با اینکه ننگ و زشتی همه در معصیت است و این در اسلام برای زن و مرد یکسان است.

## جایگاه اجتماعی زن در اسلام

اسلام زن و مرد را در اعمال اراده و تدبیر امور زندگی برابر می داند؛ در خوردن، آشامیدن و... چیزهایی که اساس زندگی بر آنها استوار است. «بعضکم من بعض» (آل عمران/۱۹۵)؛ شما از یکدیگر هستید. بنابراین زن استقلال در اراده خواهد داشت و می تواند کار مستقلی انجام بدهد و مالک درآمد آن نیز باشد، بدون هیچ فرقی با مردان: «لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت» (بقره/۲۸۶). پس چنین نیست که شخصیت یکی به سود دیگری ملغی شود. نقش اقتصادی زن نیز نادیده انگاشته نمی شود، بلکه به او آزادی عمل و اجازه مالکیت داده می شود، اما در اسلام اساس نقش مرد در جامعه بر اقتصاد نیست، چه رسد به زن. زن مانند مرد، دارای امکاناتی است که او را به سوی خدا راهنمایی کند و به اهداف بلند اسلامی برساند. اگر جز این بود استواری و پایداری برای شخصیت هیچ کسی در جامعه ممکن نبود.

هدف از قوانین اسلامی ساخت جامعه انسانی با فضیلت و کامل است. اقتصاد اما اگر چه خود اصلی برای زندگی جامعه است، اما در قوانین اسلامی اصول اخلاقی و ارزشهای والای انسانی در زندگی معنوی فرد و جامعه مورد عنایت ویژه است، به همین سبب بین این دو در قوانین اسلامی توازن برقرار است.

تکیه قوانین اسلامی بر قرآن و مفسران حقیقی آن، معصومین (علیهم السلام)، همواره و همه جانبه است، در همان حال همگام با حرکت اجتماع و دگرگونی های آن انعطاف پذیر نیز می باشد، بدون اینکه از چهار چوب قوانین ثابت، کلی و اساسی خود خارج شود.

## اهمیت حجاب

خاستگاه اندیشه حجاب کجاست؟ آیا این نظریه یک تفکر رهبانی است که از مشارکت اجتماعی زن و برخورداری او از لذتها بازش می دارد؟ آیا حجاب نماد تسلط مرد بر زن است؟ آیا حجاب به معنای اعتقاد به آلودگی زن است؟ یا اینکه حجاب سلب آزادی زن است... در حالی که آزادی حق طبیعی زن است؟ یا اینکه حجاب نوعی توهین به زن و شخصیت او به عنوان زن است؟... در حالی که احترام به کرامت و شرف انسانها یکی از بندهای قانون حقوق بشر است. انسان با صرف نظر از رنگ پوست، مذهب و جنسیت خود دارای شرافت و کرامت است. یا اینکه الزام حجاب بر زن، نادیده انگاشتن حق آزادی زن است و کوچک شمردن کرامت انسانی او، و به عبارت دیگر ستمی آشکار بر عزت، کرامت و حق آزادی زن است. یا اینکه حجاب مهر مالکیت مرد بر زن است؟ با آن که احکام شریعت اجبار و سلب آزادی اشخاص را ممنوع کرده و اعمال هر نوع ستم را ناروا دانسته جلو آن را می گیرد. باید گفت فرق است میان حبس زن در خانه و بین اینکه زن خودش به این درک برسد که در هنگام رویارویی با مردی بیگانه باید محجبه باشد، این هرگز با کرامت انسانی او ناسازگاری ندارد و تجاوز به حقوقی که خدا به او داده به حساب نمی آید، بلکه برای مصالح اجتماعی خود اوست. آزادی زن یا مرد باید به گونه ای اعمال شود که سبب تزلزل و لغزش دیگران نشود و توازن ارزشهای اخلاقی را به هم نزند. با این نگاه، پوشش زن، کرامت و حرمت او را بالا می برد.

زن و مرد هر دو در انسان بودن برابرند، بنابراین برای اینکه زن بتواند به عنوان انسان در جامعه ظاهر شود لازم است که زن جنبه مؤنث بودن خود را به نمایش نگذارد، البته این به آن معنی نیست که اسلام بخواهد از حضور زن در جامعه مانع شود، زیرا زن هنگامی که می خواهد با جامعه ارتباط داشته باشد به عنوان انسان ظاهر می شود نه به عنوان «مؤنث»، همان گونه که مرد نیز برای اثبات وجود انسانی خود با جامعه رابطه برقرار می کند، زن نیز می تواند انسانیت خودش را به اثبات برساند درست مانند مرد بدون هیچ تفاوتی، زیرا زن و مرد مساوی هستند.

در هر موردی که برای زن پوشاندن بدن لازم است برای مرد نیز لازم است. همان گونه که زن حق ندارد زن بودن و جنس لطیف بودن خود را نشان دهد، مرد نیز حق ندارد مذکر بودن خود را به نمایش بگذارد، تنها می تواند مانند انسان در جامعه زندگی کند، مانند زن که او نیز حق ندارد جز به عنوان انسان در جامعه زندگی کند. اما آنجا که مرد حق دارد، افزون بر انسان بودن، مذکر بودن خود را آشکار کند زن نیز این حق را دارد، بلکه لازم است که جلوه های زنانگی خود را آشکار کند؛ افزون بر انسان بودن. و از آنجا که کشش زن و جادوی او نسبت به مرد قوی تر و تأثیرگذارتر نیز هست، پس باید حجاب زن بیشتر از حجاب مرد باشد. زنی که بدون آن که با فلش ها و پاورقی ها به زن بودن خود اشاره کند در جامعه ظاهر می شود، برابر با مرد است. درست بر عکس زن غربی، مردان که به آنها گفته اند شما آزاد هستید در واقع تمام آزادیهای آنها در بند همان چیزهایی است که غرایز مردان را ارضا می کند، زیرا زن را اجبار کرده اند که به نام آزادی زنانگی خود را آشکار کند، و چه رنجها در این راه می برند و چه فرصتها که برای این منظور صرف می کنند.

آیا انسانیت این است که زن کالایی باشد برای عرضه برای چشمان حریص مردان؟ آیا برای چنین زانی ممکن است که بدون علامتهایی که به مؤنث بودن شان اشاره کند، بلکه فقط با تکیه بر شخصیت و علم معرفت خود از خانه شان بیرون بروند؟ راه حل اسلامی قضیه این است که با رعایت قانون الهی هر یک از زن و مرد، پاسدار کیان و جایگاه اجتماعی و انسانی خویش باشند، و در عین حال هر دو در خدمت جامعه باشند، به طور مساوی، با توجه به طبیعت و شرایط و امکانات وجودی خود.

اسلام شدیداً خواستار این است که زن به عنوان انسان «زن» و نه انسان «مؤنث» در جامعه حضور به هم رساند، و به همین دلیل به زن اجازه نداده است که با جلوه گری عناصر جنسی زنانه خود را به نمایش بگذارد، و برای اینکه نگذارد معیار حضور زن در جامعه این گونه چیزها باشد، بر جنبه عام انسانیت او در فعالیتهای اجتماعی تکیه کرده و درهای دانش و معرفت را بر روی او گشوده است تا به این وسیله به وظایف و مسؤولیتهای خویش آگاهی پیدا کند، و جامعه نیز او را عضوی رسمی و اصلی در پیکره خویش احساس کند.

بنابراین زن می تواند در تمام فعالیتهای دینی، اجتماعی، سیاسی و هنری در سطوح بالا مشارکت داشته باشد، در سطح استعدادهای خدادادی خود، به شرط آن که:

۱. با شرم و حیا از منزل بیرون آید، بدون برانگیختن مردان.

۲. از خانه بیرون آید، اما مصالح خانواده خود را زیر پا نگذارد.

این دو شرط برای سلامتی جامعه، با دو قطب آن، زن و مرد، و برای سلامتی خانواده لازم است.

بنابراین اسلام به زن همان نگاهی را دارد که به مرد دارد، زن دارای ذوق، فهم، فکر، ذکاوت و توانایی است، خداوند این استعدادها را در او به ودیعه گذاشته است، پس بیهوده نیستند، پس بهره برداری از آنها لازم است، زیرا هر استعداد طبیعی حق طبیعی ایجاد می کند، مانع تراشی در راه آن ستم و تجاوز است.

آن حجابی که به زن اجازه نمی دهد به گونه ای از خانه بیرون آید که سبب تحریک مردان شود - همان گونه که به مرد اجازه نمی دهد چشم چرانی کند - نیروهای زن را به تعطیل نمی کشاند، بلکه بیشتر پشتیبان نیروهای او برای کارهای اجتماعی است. طبیعی است که زن و مرد در این حال بهتر می توانند به فعالیت اجتماعی بپردازند، تا آن گاه که هر یک هنگامی که از منزل بیرون می آید تمام همتش بر این باشد که به جنس مخالف خود نزدیک شود و لذت ببرد.

بنابراین بیرون آمدن زن به گونه عادی برای کار و فعالیت، بدون وضع تحریک آمیز بهتر از بیرون آمدن بعد از ساعتها آرایش است، که تمام تلاشش دل ربایی از مردان باشد، و در برابر جنس مخالف از حرکت در مسیر طبیعی که ظاهر شدن به عنوان انسان دارای اراده و فعال است، منحرف شود و به موجودی عیاش، بی اراده و سرگردان تبدیل شود، در این صورت است که نیروهای فعال بسیاری را تعطیل کرده ایم و عناصر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را بر باد داده ایم که سبب از بین رفتن ثروتهای بسیار و فساد اخلاق اجتماعی می شود و بنیان خانواده را بر هم می زند.

اسلام به گواهی متون اسلامی و تاریخی هیچ گاه مخالف فعالیت واقعی زن نبوده است. اما واقعیت امروز بر خلاف آن است، می خواهند نوگرایی کنند، اما از هیچ منطقی پیروی نمی کنند؛ آن چیزی را که نتیجه آزادی زن از حجاب در زمینه اقتصادی به حساب می آورند این است که زن سرمایه عفت خود را دستمایه قرارداد و از «مؤنث» بودن خود استفاده کند تا آن را وسیله درآمد بیشتر قرار دهند؛ و ابزار ترویج مد و وسایل آرایشی. زنان فروشنده غالباً زیبا هستند؛ با غنچ و دلال و با به نمایش گذاشتن جلوه های خود خریداران را جذب می کنند، آیا این فعالیت اجتماعی است، یا تجارت؟! این همه اصرار برای اینکه زن با این شکل، این چنین خودنمایانه و شکارگرانه از خانه بیرون آید چرا؟!!

#### نقش زن در جامعه

با توجه به آنچه گفته شد، لازم است زن و جامعه نسبت به نقشها و توانایی ها آگاهی صحیح داشته باشند. اساس موفقیت، شناخت توانایی ها و مسؤولیتها است، و نیز به وجود آمدن سجایا و فضایل اخلاقی تا افراد را به فهم دیگران و محبت به آنها ترغیب کند.

اگر به طبیعت زن و نقش او توجه شود و برنامه ای تدوین شود برای تربیت نسلی از زنان آگاه، پخته و توانا که در محیط خانواده خود و سایر عرصه ها خوشبخت زندگی کنند، وضعیت این گونه که امروز است نخواهد ماند. آنچه امروز بیشتر دیده می شود این گونه است: زنی پر از تخصص و فرهنگ، اما به کلی از نقش اخلاقی و عاطفی خود بیگانه و ناآگاه نسبت به آن. در حقیقت چنین زنانی تهی هستند و در روابط اجتماعی ناآگاهند، حتی کمتر از زنان معمولی... بویژه در این زمانه پرزرق و برق که نوعاً با عرف و آداب اسلامی بیگانه اند - آدابی که فطرت انسان آن را می پسندد و به آن گرایش دارد - هدف، تربیت زن مؤمن و متعهدی است که نقش اصلی خود را ایفا کند و به مراکزی که در آن فعالیت می کند بر اساس تجربه، اصالت دهد.

در نتیجه باید زنان در جامعه با درجه والای ایمان و تقوا ظاهر شوند، که بتوانند در آن مسیر همپای تکامل مردان به کمال برسند. بنابراین لازم است زن در تمام زمینه های تربیتی، فرهنگی و حتی سیاسی و نظامی فعالیت داشته باشد، اما با برنامه درست، تا زن و مرد در آن محیطها مختلط نباشند، دور بودن زن از تیررس نگاه مرد بهترین راه جلوگیری از تحریکات جنسی و شهوانی است، زیرا هر یک از زن و مرد برای طرف مقابل نماد جنسی دارای جاذبه است. دوری زن از نظر مرد یعنی محافظت طبیعی. بدون اینکه این کار از ارزش زن بکاهد یا او را در موضع اتهام قرار دهد.

طبیعی است مقصود ما از این سخن که زن باید با انسان بودن خود در جامعه حضور یابد نه با زن بودن خود، این نیست که زن بودن را از انسان بودن جدا می دانیم، بلکه مقصود این است که زن تنها به عنوان موجود مؤنث، بی توجه به عناصر اساسی انسانی در جامعه ظاهر نشود. باید زن بودن زن سبب غنای انسانی او شود تا موازنه میان زن بودن و انسان بودن او برقرار باشد؛ انسان بودن در عین زنانگی و زن بودن در عین انسانیت، تا از این راه ویژگیهای مثبت زنان در جامعه آشکار شود. تمایز بین زن و مرد تمایز بین در مسیر ویژه تکامل هر یک است.

در پرتو آنچه گفتیم، ناگزیر باید جامعه انسانی پایبند به اسلام شود و بر اساس برنامه ها و قوانین آن حرکت کند و فرهنگ اسلامی را در جامعه پیاده کند، فرهنگی که با نگاه واقع بینانه ای به زن می نگرد. و لازم است مراکزی به طور ویژه درباره عناصر لازم در تربیت اسلامی زن پژوهش و فعالیت کنند و بکوشند راه های دگرگون کردن انتظارات جامعه از زن را به سود اسلام و در نتیجه به سود خود جامعه کشف و ترویج کنند.

\* این نوشتار، ترجمه بخش نخست مقاله ای است با عنوان «المرأة المسلمة و تحدیات العصر» به زبان عربی که از سوی خانم زهره علی حمّود، نویسنده و پژوهشگر لبنانی همراه سه مقاله دیگر در مجموعه ای شامل مقالات برگزیده مرکز فعالیتهای زنان در بیروت به چاپ رسیده است. مشخصات کتاب شناسی مجموعه یادشده عبارت است از: الحجاب، اعداد مرکز شؤون العمل النسوی، بیروت، دار الثقلین للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۱۸ هـ.ق، صفحات ۱۴۱ تا ۲۱۴.

ترجمه مقاله یادشده از سوی آقای سید حیدر علوی نژاد انجام گرفته و بخش دوم آن در شمار آینده فصلنامه درج خواهد شد.